

دوفصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان  
سال ۱۳، شماره ۴۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ (صص ۲۱۳-۲۳۴)

## سفرنامه‌های فارسی هند؛ نخستین روایت‌گران نظام مشروطه انگلیس (مطالعه موردی: شگرفنامه ولایت، تحفه‌العالم و مسیر طالبی)

مهدی فرجی<sup>۱</sup> رضا نصیری حامد<sup>۲</sup>

### چکیده

سفرنامه‌های ایرانیان هند از جمله نخستین و مهم‌ترین منابع در بررسی چگونگی مواجهه ایرانیان با تمدن جدید است. از نکات قابل تأمل این سفرنامه‌ها، بازتاب جلوه‌هایی از تمدن جدید اروپایی قبل از شکست ایران در جنگ با روس‌هاست. براساس شواهد و قرائن موجود، سه سفرنامه «شگرفنامه ولایت»، «تحفه‌العالم» و «مسیر طالبی»، نخستین راویان نظام مشروطیت به زبان فارسی هستند که نوشته پیش‌رو به معرفی آن‌ها پرداخته و با نگاهی به منشور کبیر به‌عنوان سرآغاز مشروطه انگلستان و بلکه جهان، درصدد پاسخ به این سؤال است که نویسندگان این سفرنامه‌ها چه دریافتی از مشروطیت انگلیس داشته و چه ارتباطی بین دریافت مزبور و وضعیت مردم و کشور ایران برقرار می‌کردند؟ یافته‌های تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی نشان می‌دهد که مؤلفان شگرفنامه و تحفه‌العالم، ضمن توصیف نظام مشروطه انگلیس، ارتباط مستقیمی بین نظام مشروطه با ترقی و تأمین حقوق و رفاه مردم قائلند. همچنین با آنکه مؤلف تحفه‌العالم، مشروطیت را بدیل مناسبی برای نظام استبدادی ایران دانسته و استقرار این نظام را در ایران آرزو و توصیه می‌کند، اما مؤلف مسیر طالبی، به‌رغم مشاهده مستقیم انگلیس و نهادهای آن، تنها به روایتگری مشروطیت پرداخته است و اشاره‌ای به پیوند مشروطیت و ترقی ندارد.

واژه‌های کلیدی: شگرفنامه ولایت، تحفه‌العالم، مسیر طالبی، هند، مشروطیت انگلیس.

۱. استادیار مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول) Email: m.faraji@tabrizu.ac.ir

۲. استادیار مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، دانشگاه تبریز

## ۱- مقدمه

جنگ‌های ایران و روس در قرن نوزدهم، برهه تاریخی مهمی است که ایرانیان را متوجه عقب‌افتادگی خویش کرد. بعد از آن، راهکارهای مختلفی برای مقابله با وضعیت مذکور ارائه شد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها اخذ دستاوردهای دموکراتیک تمدن جدید و گذار از حکومت استبدادی شخص‌محور به حکومت قانونمند بود؛ البته سابقه آگاهی از دستاوردهای تمدن جدید و به‌ویژه اندیشه مشروطیت به مدتی قبل‌تر بازمی‌گردد. مطالعه سفرنامه‌های فارسی‌هند، با وجود اینکه در ایران منتشر نشده و ظاهراً تأثیر مستقیمی نیز در بیداری سیاسی خواص و توده مردم ایران در سال‌های منتهی به مشروطیت نداشتند، نشان می‌دهد که هند تحت استعمار انگلیس و آثار ایرانیان مقیم آن، از مراجع مهم آشنایی ایرانیان با تمدن مدرن و از جمله مشروطیت انگلیس بوده است.

## ۱-۱- بیان مسئله و سؤال تحقیق

نوشتار پیش‌رو در تلاش برای پاسخ‌دهی به این سؤال است که نویسندگان سه سفرنامه مزبور که سال‌ها در هند تحت سلطه انگلیس حضور داشتند و نوشته دو تن از آن‌ها حاصل مشاهدات مستقیم از انگلیس است، چه دریافتی از مشروطیت انگلیس داشته و چه ارتباطی بین حاکمیت نظام مشروطه با ترقی کشور و رفاه و آسایش مردم برقرار کرده‌اند؟

## ۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

هدف مقاله حاضر بررسی سه سفرنامه «شگرفنامه ولایت» از مثنی اعتصام‌الدین، «تحفة العالم» از عبداللطیف شوشتری و «مسیر طالبی» از میرزا ابوطالب‌خان و نشان‌دادن این مسئله است که قبل از جنگ‌های ایران و روس و تا پیش از وقوف ایرانیان به مسئله عقب‌ماندگی خویش، می‌توان نوعی توجه به مقوله ترقی و انعکاس اندیشه مشروطیت و ضرورت استقرار آن در ممالک اسلامی به‌ویژه ایران را در آثار فارسی‌نویسان هند ملاحظه کرد.

بنا بر اطلاعات موجود، سه سفرنامه مذکور را می‌توان نخستین راویان اندیشه مشروطیت به زبان فارسی برشمرد. ویژگی مهم این نوشته‌ها آن است که مسئله پیشرفت و مشروطیت در غرب و از جمله انگلستان را صرفاً در ذیل مفاهیمی همچون انحطاط یا عقب‌ماندگی خویش نمی‌دیدند و از این‌رو محتوای اصلی آن‌ها، نشان‌دهنده مواجهه ذهنیت بخشی از ایرانیان با تحولات دنیای مدرن است که بیش از آنکه معطوف به فهم زیربنای فکری و اندیشه‌ورزانه آن باشد، بر تفاوت‌های

نهادی و رویه‌های جاری تمرکز داشته است؛ از این رو فهم و درک مضامین سفرنامه‌های مذکور، برای تجزیه و تحلیل روندی که ذهن و تفکر ایرانی در مواجهه با تمدن جدید با آن شروع یافته و تطوری که از سر گذرانیده، مهم بوده و ضرورت دارد.

### ۱-۳- روش تفصیلی تحقیق

روش تحقیق مقاله حاضر، توصیفی-تحلیلی است؛ بدین معنا که مقاله بر آن است تا با تمرکز بر متن سفرنامه‌ها و فهم مسئله و دغدغه آن‌ها، چشم‌اندازی را که مؤلفان آثار مزبور از تطورات دنیای مدرن و به‌ویژه روایتی که از مشروطیت انگلیس ارائه کرده‌اند، تبیین کند و آنگاه این موضوع را بررسی کند که آیا ایشان توانسته‌اند در پرتو مشاهده رخداد‌های جهان جدید، به مقایسه و تحلیلی-تطبیقی در خصوص ایران و بلکه کشورهای اسلامی و شرقی دست بزنند یا خیر. در این راستا، روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و عمدتاً مبتنی بر متن سه سفرنامه یادشده با تأکید بر ایضاح اصول فکری موردنظر مؤلفان سفرنامه‌هاست که مشخصاً استناد به قواعد و اصول مشروطه انگلیسی را دربرمی‌گیرد.

### ۱-۴- پیشینه تحقیق

عباس اقبال در مقاله «چند سفرنامه از سفرای ایران»، به معرفی اجمالی برخی از نوشته‌های سفیران ایرانی و از جمله «مسیر طالبی فی بلاد افرنجی» از میرزا ابوطالب اصفهانی پرداخته که البته بیشتر شامل اشاراتی به اثر، خصوصیات آن و نیز شرح احوال نویسنده است (اقبال، ۱۳۲۸: ۲۷-۲۶).

دنيس رایت سفیر سابق انگلیس در ایران نیز در کتاب «ایرانیان در میان انگلیسی‌ها»، شوشتری و میرزا ابوطالب را به‌عنوان نخستین ایرانیانی معرفی می‌کند که مطالبی راجع به انگلیس نوشته‌اند. وی عمدتاً به ارائه دیدگاه‌های میرزا ابوطالب از نهادهای سیاسی و اوضاع اجتماعی و فرهنگی انگلیسی‌ها پرداخته است (رایت، ۱۳۶۴: ۹۷-۱۱۰).

عبدالهادی حائری در کتاب «آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از دیدگاه اندیشه‌گران: گذری بر نوشته‌های پاریسی در دو سده واپسین»، «آزادی» را از جمله در آراء اعتصام‌الدین، عبداللطیف شوشتری و میرزا ابوطالب اصفهانی بررسی کرده است (حائری، ۱۳۷۴: ۱۳۶-۱۱۷) که طبیعتاً به دلیل موضوع خاص نوشتار خود، اندیشه و نظام مشروطه انگلیس از منظر سفرنامه‌های مذکور را که در مقاله حاضر بررسی می‌شوند، مدنظر قرار نداده است.

حائری در کتاب دیگر خود، با عنوان «نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب»، به بررسی چگونگی برخورد عبداللطیف شوشتری در «تحفة العالم» با رویه دانش و کارشناسی (جنبه‌های علمی و فنی و پیشرفت مادی) و نیز رویه استعماری تمدن جدید غربی پرداخته و درصدد پاسخ بدین سؤال برآمده است که آیا اندیشمندان ایرانی مقیم هند، به دو رویه متفاوت تمدن بورژوازی غرب توجه داشته‌اند؟ (حائری، ۱۳۸۰: ۲۷۳). در این مورد نیز تمرکز حائری تنها بر اثر شوشتری و از این رو مسئله و سؤال وی با نوشتار حاضر متفاوت است. داریوش رحمانیان از دیگر پژوهشگرانی است که در کتاب «تاریخ علت‌شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمین»، آثار ایرانیان هند را البته تنها با تأکید بر عبداللطیف شوشتری مورد توجه قرار داده است (رحمانیان، ۱۳۸۲: ۳۲-۳۰).

کتاب «تجدد بومی و بازانندیشی تاریخ» از محمد توکلی طرقي، رساله «شگرفنامه ولایت» و «مسیر طالبی» را از حیث رویکردشان به فرنگستان و زندگی اجتماعی اروپاییان و به‌ویژه زنان فرنگ بررسی کرده است (توکلی طرقي، ۱۳۸۲: ۱۹۵-۱۲۹).

سید جواد طباطبایی در جلد نخست کتاب «تأملی بر ایران» و با عنوان فرعی «دیبچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران»، به بررسی اجمالی «تحفة العالم» عبداللطیف شوشتری و سفرنامه میرزا ابوطالب‌خان پرداخته است (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۲۵۸-۲۴۲). وی با ذکر احتمال، رساله «تحفة العالم» را قدیمی‌ترین رساله‌ای می‌داند که سخنی از نظام مشروطه و نهادهای مرتبط با آن به میان آورده است (همان: ۲۴۲). البته بررسی‌های انجام‌گرفته بر روی «شگرفنامه ولایت» از منشی اعتصام‌الدین، بیانگر آن است که وی در ۱۱۸۰ق/۱۷۶۶م و ۳۸ سال قبل از نگارش اثر شوشتری (۱۲۱۸ق/۱۸۰۳م) از انگلیس دیدار کرده و مطالبی را به رشته تحریر درآورده است. هرچند غلامحسین یوسفی نیز بنا بر احتمال، مسیر طالبی میرزا ابوطالب (سفر به انگلیس به سال ۱۲۱۴ق/۱۸۰۰) را «نخستین سفرنامه فارسی یک ایرانی در عصر اخیر درباره اروپا» (یوسفی، ۱۳۶۷: ۳۹) و «نخستین معرف فرنگستان به فارسی زبان‌ها» (همان: ۴۰) دانسته است.

همچنین امید سپهری در مقاله‌ای، رساله «شگرفنامه ولایت» را بررسی کرده و در پی پاسخ‌دهی به این سؤال برآمده است که اعتصام‌الدین به‌عنوان اندیشمندی شرقی و ایرانی، با سفر به انگلیس مدنیت جدید غربی و وجوه مختلف سیاسی و اجتماعی انگلیس را چگونه درک کرده و راز ترقی آن‌ها را در چه عواملی دانسته است (سپهری، ۱۳۸۲: ۴۰-۳۰).

اثر دیگر، رسالهٔ دکتری با عنوان «مهاجرت ایرانیان به هند از سقوط اصفهان تا عصر ناصری (۱۲۶۴-۱۱۳۵ق.): علل، چگونگی و پیامدها» از عباس هاشم‌زاده محمدیه است. وی آثار عبداللطیف شوشتری و ابوطالب اصفهانی را در شناخت ایرانیان از دو رویهٔ تمدن جدید (دانش و کارشناسی-استعمار) به‌ویژه قبل از جنگ‌های ایران و روس مهم ارزیابی کرده است (هاشم‌زاده محمدیه، ۱۳۸۵: ۳۵۷-۳۲۲). باین حال مدعای وی دربارهٔ نقش مهاجران ایرانی هند در نوگرایی ایران، چندان مشخص و روشن نبوده و معلوم نشده که آن‌ها بر مبنای چه اندیشه‌ای و ابداع یا ترویج چه تفکر و مفهومی در نوگرایی ایران سهیم بوده‌اند!

اثر دیگر، رساله‌ای با عنوان «نقش هند در جریان نوگرایی و نواندیشی ایران در دورهٔ قاجار» است و دهگامی، نویسندهٔ اثر مزبور، در پی اثبات این مسئله است که ایرانیان برای نخستین بار از طریق نوشته‌های حوزهٔ هند، با تجدد و تمدن جدید آشنا شدند (دهگامی، ۱۳۹۲: ۶-۲). وی چگونگی بازتاب تحولات و مفاهیم جدید اروپا از قبیل اصلاح مذهبی، انقلاب فرانسه، علم‌گرایی، دولت-ملت، آزادی، قانون، عدالت و پارلمان را براساس آثار منشی اعتصام‌الدین، عبداللطیف شوشتری، میرزا ابوطالب‌خان و چند شخصیت دیگر بررسی می‌کند (همان: ۱۶۵-۸۷). البته اینکه این آثار بر نوگرایی ایرانیان تأثیر گذاشته‌اند، ادعایی است که از طرف مؤلف اثبات نشده باقی می‌ماند؛ شاید به این علت که این آثار در دورهٔ شکل‌گیری جریان ترقی‌خواهی و مشروطه‌خواهی در ایران منتشر نشدند؛ ضمن آنکه همهٔ آن‌ها نیز به زبان فارسی نوشته نشده بودند و مشخص نشده است که این دسته از آثار چگونه و با چه دریافتی از نوگرایی در نواندیشی ایران عهد قاجار سهیم بوده‌اند.

## ۲- منشی اعتصام‌الدین: پیوند مشروطیت با ترقی و حفظ حقوق مردم

منشی اعتصام‌الدین، فرزند تاج‌الدین، از فارسی‌زبانان هند بود که سال‌ها در خدمت کمپانی هند شرقی انگلیس، عهده‌دار سمت «منشی» بوده و برای تحویل نامهٔ پادشاه گورکانی هند به جرج سوم (George III) پادشاه انگلستان، در سال ۱۱۸۰ق/ ۱۷۶۶م (یکصد و چهل سال قبل از مشروطیت ایران) راهی انگلیس شده و مشاهدات مستقیم خود را گزارش کرده است.

اعتصام‌الدین، ذیل عنوان «ذکر قوانین ملک‌داری انگریزی»، ضمن اشاره به پراکندگی حکمرانی در انگلستان در دوران قدیم و ضعف آن، بیان می‌کند که «قوم انگریز» به تدریج به فکر «آبادی ملک و رفاه خلایق» افتادند و در جهت سامان‌دهی امور سلطنت و مملکت، متحد شده، «چهار

فریق مقرر کردند؛ فرقه اول «برای امور عدالت»، فرقه دوم که «عهد‌دار امور مالی کشور» بود، فرقه سوم «امیران و مشیران و مدیران امور مملکت» و چهارمین فرقه هم، «سرداران لشکر» بودند (اعتصام‌الدین: ۰۱۷۸-۰۱۷۶). وی می‌افزاید: «این چهار فریق در جمیع امور مالی و ملکی مختار کل‌اند. پادشاه را جز جنگ و صلح که قرین صلاح ارکان دولت باشد، در احکام اجرای امور مملکت، هیچ اختیار نیست؛ بلکه تبدیل و تجویز پادشاه، موقوف بر اختیار قوم است. گویند که پادشاه، پاسبان خلاق است برای نگهداری ملک او را مقرر نموده‌ایم. اگر شرایط پاسبانی به‌جا آرد، ما همه فرمان‌بردار اویم و اگر ظالم و بدنفس و خودغرض و بی‌وقوف و نادان باشد، او را تغییرکردن لازم است. چنانچه شخصی را که به حسن نیت و علو همت و حلم و شجاعت و عقل و کیاست ممتاز دانند، خواه از نسل پادشاه باشد و خواه از اکابر تجویز نموده به‌طریق ریاضت بر تخت نشانند و او را بزرگ و محترم دانسته، شرایط اطاعت و انقیاد چنانچه باید به‌جای آرند و از حکم او به موجب صلاح و صوابدید آیین عدالت که اتفاق قوم باشد، سر مو تجاوز نمایند» (همان: ۰۱۷۸).

اشارات اعتصام‌الدین در فقرات فوق، ناظر به اصولی همچون تکثر و تفکیک قدرت، اعمال قانونمند آن و نیز نمایندگی قدرت حاکم از طرف ملت و تأمین منافع عمومی است که ازجمله ویژگی‌های نظام‌ها و نظریه‌های دولت مشروطه و مدرن هستند (وینسنت، ۱۳۹۲: ۴۳-۴۱، ۷، ۱ & 2007; Bellemy, 2015: 2; Loughlin, 2009: 441-444; Murkens, 2009). وی به‌ویژه به وجود سازوکاری قراردادی در نظام سیاسی انگلستان اشاره می‌کند که بر امکان خلع پادشاه در صورت تجاوز وی از عهد و پیمان دلالت دارد. به نوشته وی، پادشاه را «در خانه خدا بر ده قسم بگیرند... اگر آن پادشاه بعد چندی به غرور ملک و مال خلاف عهد خود نموده، از قسم برگردد و بد معاشی و... کرد، ارکان دولت او را به اتفاق قوم از سلطنت خلع نمایند و به جایش دیگر را که بصفات حسن [و] خوبی‌های پادشاهی متصف باشد، بردارند. در این صورت پادشاه را هم غیر از حسن سلوک با رعایا و خوش معاشی و سلوک نیک... متصور نباشد و به هیچ وجه خللی و فساد در امور سلطنت راه نمی‌یابد» (اعتصام‌الدین: ۰۱۸۰-۰۱۷۹). وی ضمن تمجید شیوه انگلیسی‌ها، به مذمت و نکوهش نظام‌های سیاسی خودکامه پرداخته و مشی آن‌ها را «باعث خرابی ملک و ویرانی رعایا» برمی‌شمارد (همان). در کل اختیارات پادشاه انگلستان منحصر به موارد خاصی است: «... در معاملات مالی، پادشاه را دخلی نیست و در قتل کسی، قدرت ندارد،

و لیکن در جان‌بخشی مختار است بدین طریق که اگر احدی از امرا و آزادگان و علما و حکمای معروف و مشهور و غیره که در تمامی عمر کارهای نیک کرده باشند و قضا را یک مرتبه به مقتضای بشریت از وی حرکت ناشایسته... سرزد... پادشاه اگر نظر بر قدیم‌الخدمتی او یا نظر بر... علم و فضیلتش کرده، جان‌بخشی تواند و ارباب عدالت از قتلش دست بردارند» (همان: ۱۸۶-۱۸۵).

پشتوانه چنین حقوقی در خصوص مصونیت جانی و مالی مردم، برآمده از مفاد منشور کبیر ((The Great Charter(Magna Carta) مصوب ۱۵ ژوئن ۱۲۱۵ است که هیچ‌کس و از جمله پادشاه، حق سلب آن‌ها را از مردم نداشت؛ هرچند در فصل‌های ۳۹ و ۴۰ منشور، تأکید شده بود که: «هیچ مرد آزادی نباید توقیف یا محبوس شود، یا حقوق و مایملک او زایل گردد، یا از حمایت قانون محروم شود، یا نفی بلد شود و یا در حق او اجحاف شود و اینکه پادشاه به نیروی قاهره به پیگرد هیچ کسی نمی‌پردازد یا دیگری را به این کار نمی‌گمارد، مگر با قضاوت قانونی همگان آن فرد یا مطابق قوانین مملکت... حق و عدالت در مورد احدی معامله، مضایقه یا معوق نخواهد شد» (استارکی، ۱۳۹۷: ۴۵ و ۱۲۵؛ داگرتی، ۱۳۳۹: ۱۲۷؛ پرویزفر، ۱۳۲۹: ۲۰۸). البته به رسمیت شناخته شدن حقوق افراد، در اصل ناشی از منازعات و کشمکش‌های اشراف و بارون‌ها با پادشاه بود و اینان تلاش نمودند حقوقی را که پادشاه از ایشان دریغ داشته بود، دوباره به دست آورند (poster, 1984: 83)؛ استناد ایشان به طور خاص به تصویب و اعطای منشور آزادی‌ها (Charter of Liberties) بود که حدود یک سده قبل‌تر از سوی هنری اول صادر شده بود و به‌رغم اینکه خود وی بعدها آن میثاق را مورد بی‌توجهی قرار داد، اما در آینده به‌عنوان الگو و نسخه اولیه (Prototype) منشور کبیر تلقی شد (Bartlett, 2000: 64; white, 2004: 59). از سوی دیگر شدت گرفتن تنازع مذکور، ریشه در وقایعی داشت که به قبل از دوره «جان» (سلطنت: ۱۱۹۹-۱۲۱۶) بازمی‌گشت؛ چراکه شاهان قبل از وی، همانند هنری دوم (سلطنت: ۱۱۸۹-۱۱۵۴) و نیز ریچارد اول (سلطنت: ۱۱۸۹-۱۱۹۹)، با افزایش هزینه‌های نظامی و وضع مالیات سنگین، به‌منظور حضور در جنگ‌های صلیبی و نیز در نبرد علیه فرانسه و به‌ویژه بر اثر ناکامی‌های خود، اسباب نارضایتی اشراف را فراهم کرده بودند (مرادی، ۱۳۸۰: ۱۶؛ Fischer Drew, 2004: 158). مجموعه این تحولات به تدریج و از جمله با اصلاحاتی که بعدها در منشور کبیر داده شد، زمینه را برای تثبیت حقوق مردم فراهم کرد؛ بنابراین دامنه شمول فرمان مشروطه در بدو امر تنها طیف‌هایی از متنفذان و اشراف را دربرمی‌گرفت که به‌مرور، بخش‌های وسیع‌تری از آحاد جامعه را

شامل شد؛ تا آنجا که اعتصام‌الدین بیان می‌کند که مسائل مهم مورد اختلاف، از جمله در انتخاب جانشین پادشاه، با «انفصال قضیه بر قرعه»، یعنی مراجعه به رأی اکثریت، حل و فصل می‌گردد (اعتصام‌الدین، ۱۸۷۰). در واقع دورانی از منازعات مذکور بین طیف‌های مختلف همچون بارون‌ها، تاجران و نیز کلیسا با سلطنت و پادشاهی، در متن پدیده‌ای قرار داشته که از آن به‌عنوان دولت مطلقه (Absolutist State) یاد می‌شود و هنوز تا استقرار دولت مشروطه و نهادینه شدن آرمان‌های آن، زمان زیادی باقی مانده بود (Held, 1995: 83).

بسیاری از مفاد منشور کبیر، بعدها در قالب قوانین اساسی مدرن کشورها تصویب شده و تضمین‌کننده آزادی‌های فردی گردیده و زمینه‌ای فراهم نمود که هیچ کس ورای قانون نباشد و همگان در پیشگاه قانون، مساوی تلقی شوند (Turner, 2003: 1-2)؛ بنابراین آزادی‌های تصریح‌شده در قالب منشور کبیر در عین حال که همواره به‌مثابه نمودی از حقوق بنیادین در نظام حقوقی بریتانیا تلقی شده است، در وضع قوانین کشورهای دیگر، از جمله ایالات متحده نیز نقش بسزایی داشته است (O, cinneide, 2008: 159; دهقان، ۱۳۵۳: ۲۳۴-۲۳۳)؛ بنابراین آنچه اعتصام‌الدین گزارش می‌کند، مربوط به دورانی است که بسیاری از مفاد و اصول چنین مشروطه‌ای نهادینه و مستقر شده است.

### ۳- روایت میرزا ابوطالب‌خان از «اوضاع ریاست انگلش»

پدر میرزا ابوطالب، «حاجی محمد بیک خان» از ترک‌های عباس‌آباد اصفهان بود که در دوره جوانی به خاطر خوف از نادر شاه، ایران را ترک و وارد هند می‌شود. وی متولد ۱۱۶۶ ق/ ۱۷۵۲ م در «لکهنو» است که بعدها در جرگه کارگزاران و عمال کمپانی هند شرقی انگلیس درآمد. وی بر اثر جریانات سیاسی و تغییر مقاماتی که حامی وی بودند، دچار مشکلاتی می‌شود که چون پی‌گیری‌هایش نتیجه‌ای دربر ندارد، به ناچار و با ترغیب دوست قدیمی‌اش «کپتان رچدسن» (Captain Richardson) برای رهایی از پریشان‌حالی و ارائه شکایت، در غره رمضان ۱۲۱۳ / فوریه ۱۷۹۹ بار سفر می‌بندد (اصفهانی، ۱۳۸۳: ۱۲-۷) و در ۲۵ شعبان ۱۲۱۴ برابر با ۲۱ ژانویه ۱۸۰۰ به لندن رسیده و بیش از دو سال در آنجا اقامت می‌کند. وی در این شهر مورد استقبال گرم مستر «دنداس» وزیر هندوستان و دیگر مقامات انگلیسی از جمله ملکه انگلیس قرار می‌گیرد و حتی به قول خودش، روزنامه‌ها از وی با عنوان «پرشن پرنس» (Persian prince) یعنی شاهزاده ایران یاد می‌کنند؛ لقبی که ظاهراً برای پیشبرد کار وی در میان انگلیسی‌هایی که برای القاب



اهمیت زیادی قائلند، مؤثر بوده است (رایت، ۱۳۶۴: ۱۰۵). میرزا ابوطالب پس از بازگشت از سفر خود در ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۲۱۸/۴ (اگوست ۱۸۰۳م) وارد کلکته می‌شود و با استفاده از یادداشت‌هایش شروع به نگارش سفرنامه خود با عنوان «مسیر طالبی فی بلاد افرنجی» می‌کند. با آنکه وی ابراز امیدواری می‌کند که مردم روزگارش که مخاطب نوشته او قرار می‌گیرند، بتوانند از آن بهره لازم را ببرند؛ اما خود وی بر آن است که به سبب «قصور همت ابنای روزگار» و نیز انواع رذایل اخلاقی و امور باطل، بسیاری در ممالک اسلامی از روی غفلت، بدانچه دارند خشنودند و بلکه همه علم را منحصر در هر آنچه خود دارند، برمی‌شمارند و عامه مردم نیز به سبب گرفتاری‌های خود، توجهی بدین امور ندارند (اصفهانی، ۱۳۸۳: ۵-۴). البته نوشته‌ها و توصیفات میرزا ابوطالب، چندان هم بی‌تأثیر نبوده است؛ برای مثال غلامحسین یوسفی از احتمال تأثیر سفرنامه طالبی بر ذهنیت ایرانیان از اوضاع تمدن جدید و از جمله در خلق داستان «امیرارسلان»، اثر محمدعلی نقیب‌الممالک، نقال ناصرالدین شاه، سخن به میان آورده است (یوسفی، ۱۳۶۷: ۵، ۴۰).

در کل، رویکرد میرزا ابوطالب، مبتنی بر تمجید و تعریف از مردم انگلستان و جاذبه‌های مختلف زندگی ایشان است. هرچند که البته در خصوص مواردی مثل عدم اعتقاد به دین و معاد و برعکس، گرایش ایشان به فلسفه، دوستی زیاد نسبت به ثروت و امور مادی و دنیوی و مواردی از این دست، نقدهایی را متوجه مردم آن دیار می‌سازد که طرح آن‌ها گاهی به سبب تعلقات دینی و سنتی وی و دفاع از آن‌ها بوده است.

### ۳-۱- نگاهی فرمالیستی به مشروطیت انگلیس

میرزا ابوطالب نظام سیاسی انگلیس را متشکل از چهار جزء می‌داند که بین «شاه و امرا و رعایا» تقسیم شده است: «نخستین شخص و جزو اعظم آن، پادشاه است... جزو ثانی این ریاست ولیعهد، که نخستین فرزند پادشاه است، می‌باشد... جزو سیوم که دخل تمام در کار ملک و ریاست دارد، مجلس وزراست» (اصفهانی، ۱۳۸۳: ۲۴۱-۲۳۹)؛ وی پارلمان را جزء چهارم نظام انگلیس برشمرده است و در مورد رکن نخست یعنی پادشاه تأکید می‌کند با آنکه وی اختیار انجام امور غیرقانونی را دارد، «اما پادشاه وقت، کنگ جاج دام اقباله، آنقدر مؤدب و مهذب به اخلاق است که بالطبع راغب به شر نیست؛ بلکه تمام اوقات او مصروف نیک‌خواهی خلق و تحریض ایشان بر کشت‌وکار و علوم و هنر است و از امور نفسانی صد هزار مرحله دور. به ذات خود کشت‌وکار

زراعت می‌نماید و به مدرسه‌ها رفته، استفسار حال طلبه علوم می‌کند. عمده دلیل بر محاسن او اینکه قوت عزل قضات را از خود سلب نمود و بیم و امید ایشان را از ارکان سلطنت دور کرد تا در اجرای احکام حق، از کسی پروا نکنند» (همان: ۲۴۰-۲۳۹).

عدم اختیار پادشاه در عزل قضات در فقره مزبور، ناظر بر تفکیک و استقلال قوه قضائیه و عدم دخالت پادشاه در امور قضاوت بر مبنای قانون تسویه (Act of settlement) سال ۱۷۰۱ است که سه قوه را از هم تفکیک و وظایف آن‌ها را معین کرد (عفی‌فی، ۱۳۳۷: ۹۱-۹۰). اختیار پادشاه در انجام کار خلاف قانون نیز به برخی اختیارات پادشاه در برخی موارد خاص و استثنایی اشاره دارد که میرزا با تعبیر «ماسوای امور مستمره» و یا امور «غیر مستمر» از آن‌ها یاد می‌کند. البته رعایت قانون و التزام به اموری همچون تفکیک قوا از سوی پادشاه انگلستان، صرفاً بنا به ادب و خوش اخلاقی شخصی نبوده و وی فقط بر طبق خواست شخصی خویش دست از خودکامگی برداشته بود؛ برعکس تقید پادشاه به قانون و پارلمان و تفکیک و تقسیم قدرت، بنا به اصول مندرج در منشور کبیر، قانون تسویه و نیز تحولات و مبارزات برآمده از انقلاب‌های ۱۶۴۸ و ۱۶۸۸ حاصل شده بودند (حائری، ۱۳۷۴: ۱۲۸-۱۲۷؛ استارکی، ۱۳۹۷: ۴۷).

بنا بر اعتقاد پژوهشگران تاریخ مشروطه انگلیس از جمله «ویلیام فلمینگ» (William Fleming)، «شویلر» (Schuler) و «وستون» (Weston)، از نیمه‌های قرن هفدهم تا نخستین دهه‌های قرن نوزدهم، در انگلستان قانون اساسی مبتنی بر «حکومت آمیخته» (mixed government) مورد پذیرش بوده است و ارکان نظام سیاسی، بر سه اصل سلطنت، اشرافی‌گری و دموکراسی بنا شده بود که نمایندگان هر رکن به ترتیب شامل شاه، مجلس اعیان (سنا) و مجلس عوام (شورای ملی) بودند (حائری، ۱۳۷۴: ۱۲۸-۱۲۷) و پادشاه انگلیس نیز بنا به ماهیت «حکومت آمیخته»، مقید و مجبور به همکاری با قانون و پارلمان بوده است. به تعبیر میرزا ابوطالب، «اجرای امور در پرلمنت مشروط بر کثرت قایلان بر مانعان است... پادشاه و امرا بدون فتوای پرلمنت بر کاری اقدام نمی‌نمایند». وی با آنکه جریان امور و تبادل نظر نمایندگان در پارلمان را «چون خیل طوطی» و «مضحکه بر رعایا و فریب عوام» می‌پندارد، آثار مثبتی نیز برای آن برمی‌شمارد (اصفهانی، ۱۳۸۳: ۲۴۲-۲۴۱). میرزا با اشاره به انتخاب نمایندگان پارلمان و شرح وظایف آن‌ها که وی با تعبیر «عمده‌الرعا یا» از آن‌ها یاد کرده و اشاره می‌کند که برای مدت ۷ سال انتخاب می‌شوند؛ اظهار می‌کند که ایشان در «پرلمنت هوس» که در لندن واقع است، حاضر شده و

بر امور کشور نظارت می‌کنند: «اول کار ایشان آن است که نقشه خرج آن سال را که به واسطهٔ وزرا درست شده می‌بینند؛ اگر پسندیده است به همان وضع و الا بعد حک و اصلاح متساوی بر گردن رعایا می‌اندازند؛ اقدام به صلح و جنگ و همهٔ اقدامات جدید نیز مشروط به تصویب نمایندگان پارلمان است. به‌طور کلی همهٔ امور مملکت با تصویب پارلمان باید باشد: «قوانین ریاست ملک و تجارت و عدالت و هر چیزی که در انگلش است، تمام ساخته رأی همین پرلمنت است. حتی حدود گنهکاران هم تعلق به شریعت و احکام سماوی ندارند؛ بنابراین به اقتضای وقت و حال طبایع و تجربه قضاوت، احکام و حدود برگردانند و شدیدتر و سهل‌تر سازند» (همان: ۲۵۱-۲۵۰).

از تصویری که میرزا در سفرنامه‌اش ذیل عنوان «اوضاع ریاست انگلش» ارائه کرده، می‌توان دریافت که او با انواع نظام‌های سیاسی زمانه و از جمله پادشاهی مطلقه، جمهوری و نیز مشروطه انگلستان آشنا بوده است. هرچند که وی متعرض مبانی فلسفی و نظری مرتبط با سلطنت مشروطه انگلستان نمی‌شود، اما جلوه‌های آن و اموری از قبیل مصونیت جان، مال و آبروی مردم، آزادی بیان و نیز آزادی در انجام هر کاری که برخلاف قانون نبوده و باعث زیان کسی نشود، سلب اختیار پادشاه از عزل قضات، برقراری صلح، آرامش و یگانگی میان دولت و ملت، «صیانت اهل کاران از خطا»، نظارت پارلمان بر امور اجرایی کشور، ترس عموم انگلیسی‌ها از شکستن قانون که نتیجه‌اش «قوت ملت و دولت و اتفاق جماعت است که عمدهٔ فواید مدنی است»، «رغبت عقلای ایشان بر فواید عام و تنفر از مضرات عام» (اشاره و دال بر اصل Government by consent) را با تأکید مورد توجه قرار داده است (ر.ک. اصفهانی، ۱۳۸۳: ۲۶۳-۲۳۱؛ عقیقی، ۱۳۳۷: ۷۶-۵۵).

میرزا ابوطالب به عرفی‌بودن قوانین و جدایی دین از سیاست در انگلستان نیز اشارتی داشته و تصریح می‌کند که «حتی حدود گنهکاران هم تعلق به شریعت و احکام سماوی ندارند». افزون بر آن در برشمردن وظایف و اختیارات وزرای نُه‌گانهٔ دولت بیان می‌کند که وزیر هشتم یا «وزیر ارباب عدالت که به منزلهٔ قاضی القضاات است» و نیز وزیر نهم یا «وزیر شریعت عیسوی و کشیشان ملک»، از باب تعلق به «شریعت عیسوی انگلش»، در امور سیاسی و معیشتی مردم مداخله‌ای ندارند (اصفهانی، ۱۳۸۳: ۲۴۸-۲۵۱). البته چنین تمایزی به‌مرور و در طول تاریخ انگلستان و بسیاری از کشورهای مدرن، به رسمیت شناخته شد. در صورتی که در طلیعهٔ مشروطهٔ انگلستان و زمان صدور منشور کبیر، نمی‌توان نقش بخشی از کلیسا از جمله نقش «استفن لنگتون» (Stephen

Langton) در مقام اسقف اعظم (Archbishop) انگلستان در همراهی با بارون‌ها و اشراف در نبرد علیه «جان»، پادشاه وقت کشور را نادیده گرفت. البته در آن زمان تعدادی از اسقف‌ها، کشیش‌ها و مقامات کلیسا خود جزو زمینداران بزرگ و مهم بودند و در جریان گرفتن امتیاز از پادشاه، ذینفع بودند (ر.ک. استارکی، ۱۳۹۷: ۲۷-۲۴؛ دهقان، ۱۳۵۳: ۱۳۲-۱۳۱، ۲۵۰-۲۴۹؛ Fischer Drew, 2004: 1-11).

#### ۴- عبداللطیف شوشتری (۱۲۲۰-۱۱۷۲ق)؛ روایتی از دور

عبداللطیف شوشتری فرزند سید ابی‌طالب از سادات نوریه شوشتر و از نوادگان سید نعمت‌الله جزایری، فقیه معروف اواخر دوره صفویه است (شوشتری، ۱۳۶۳: ۱۱). وی نهم ذی‌الحجه ۳/۱۱۷۲ (سپتامبر ۱۷۵۹م) در شوشتر به دنیا آمد و پس از تحصیل علوم دینی و اقامت در عراق، در محرم ۱۲۰۳/ نوامبر ۱۷۸۸م به کلکته رفت (همان: ۲۳۷-۲۳۴). وی نیز با زندگی در هند و مشاهده اقدامات و سیاست‌های کارگزاران کمپانی هند شرقی انگلیس و مطالعه منابع موجود در هند، با زوایایی از تمدن جدید غرب آشنا شده و دریافته‌های خود از این تمدن را یکصد و هشت سال قبل از صدور فرمان مشروطه (۱۳۲۴ق) تدوین کرد. رساله او شامل دو بخش است: بخش اصلی آن، «تحفه‌العالم» نامیده شده که نگارش آن در ۱۲۱۶ق/ ۱۸۰۱م مقارن با سال‌های شکوفایی انقلاب صنعتی انگلستان که دوازده سال از وقوع انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹م) سپری شده بود، به اتمام رسیده است. بخش دوم نیز با عنوان «ذیل‌التحفة» در ۱۲۱۹ق/ ۱۸۰۴م به پایان رسید. در قسمت نخست بخش اصلی، فصولی به شرح اوضاع و احوال شوشتر و مناطق همجوار اختصاص یافته است که «احمد کسروی»، بر آن است که شوشتری در آن بخش، اقدام به دزدی مطالب کتاب عمومی خویش، سید عبدالله شوشتری نموده و مطالب کتاب عمویش را عمدتاً بدون ارجاع، به نام خود آورده است (کسروی، ۱۳۵۶: ۲۶۱-۲۵۷).

#### ۴-۱- «انتظام امور سلطنت»: الگویی برای ترقی ایران

شوشتری نظام مشروطه انگلیس را با تعبیر «انتظام امور سلطنت» و با ادبیات و مفاهیمی ساده و نه لزوماً مدرن توصیف می‌کند. وی با اشاره به برخی از ویژگی‌های نظام مشروطه انگلیس، از جمله اعمال قانونمند قدرت؛ رعایت اصل مشورت و مراجعه به رأی اکثریت؛ تقسیم و تفکیک قدرت و حاکمیت خرد جمعی در تصمیم‌گیری‌های کلان کشور، می‌نویسد: «حکما بعد از اجرای اکثری از

قوانین مذکوره به فکر انتظام سلطنت افتادند... آخر الامر همه را رأی بدین قرار گرفت که پادشاه را مسلوب‌الاختیار کنند... پادشاه... قتل نفس یا اضرار احدی حتی زدن یکی از خدمه خود را قادر نیست. مادام که حکم قضات نشود هیچ سیاستی اجرا نگردد... بعد از سلب اختیار از پادشاه، قوائم سلطنت را به سه امر مضبوط ساختند: پادشاه و امرا و رعایا. بدین نحو که هرگاه امری از امور عظیمه اتفاق افتد، مادام که این سه فرقه یک رأی نزنند آن کار صورت نگیرد. خانه‌ای بسیار عالی در پایتخت بنا نهادند و به شورا و خانه مشورت موسوم ساختند... رعایای هر شهر و قصبه از جانب خود هر که را سزاوار دانند وکیل کنند که در پایه سریر سلطنت حاضر باشد تا کارها به مشورت همگی انجام یابند... زیاده بر هفت سال این خدمت را به کسی نگذارند. بعد از انقضای هفت سال، دیگری را معین کنند (شوشتری، ۱۳۶۳: ۲۷۷-۲۷۶).

به بیان وی برای تصمیم‌گیری در امور مهمی از قبیل جنگ یا صلح، مجلس شورا با حضور پادشاه و «سران و سرکردگان و تمامی امرای خرد و بزرگ و وکلای رعایای جمیع بلدان و قصبات» تشکیل می‌شود و هر کسی هر نظری را که «صلاح مملکت در آن داند»، ابراز می‌دارد. سرانجام در جهت اخذ تصمیم نهایی، نظرات مختلف را ملاحظه کرده، «حکم بر غالب کنند و اگر نصف آن مردم به یک رأی و نصفی دیگر رأی علی‌حده اندیشند، پادشاه مختار است به هر طرف که میل کند آن رأی پسندیده است، دیگر کسی را مجال تغییر و تبدیل نیست». از نظر وی، این امر فواید و حکمتی دارد از جمله اینکه: «هرگاه امری منقح شد، هر چه خرج آن کار شود رعایا از طیب خاطر دهند و عذر نیاورند. پادشاه و امرا نیز بقدر حصه خود در خرج آن کار، مدد کنند. امری مختلف‌فیه نیست که کسی بر آن ایستادگی نماید» (همان: ۲۷۷). وی توافق بین این سه رکن را شرط هر اقدامی دانسته و به انتخاب نمایندگان پارلمان بر مبنای رأی اکثریت مردم اشاره می‌کند؛ نمایندگان منتخب نیز با دارا بودن آزادی بیان و اظهارنظر، براساس مشورت و رأی اکثریت و مبنای قرار دادن منافع مردم و کشور به تصمیم‌گیری و وضع قانون می‌پردازند. از دیدگاه وی، فایده چنین روشی فراهم‌شدن زمینه برای اتخاذ تدابیر خردمندانه در امور کشور و ایجاد وفاق و همدلی بین دولت و ملت و همچنین مشارکت همه طبقات در اتخاذ تدابیر و اجرای آنهاست.

حفظ حقوق مردم و رعایت اصل برابری، از دیگر ویژگی‌های اساسی نظام مشروطیت است (Bellemy, 2007: 1&7, Murkens, 2009: 442- 444) که شوشتری در توضیح «خانه عدالت»، بدان‌ها اشاره کرده و عدالت انوشیروان را در مقایسه با مساوات و روند رسیدگی منصفانه

و مبتنی بر قانون انگلیسیان، ناچیز و بلکه اسباب شرمندگی برمی‌شمارد (شوشتری، ۱۳۶۳: ۲۸۳-۲۷۹). این برابری، که در منشور کبیر تعیین شده بود، بعدها با قانون «هییز کورپس» (Habeas Corps) قوام بیشتری یافت و در ۱۷۰۱، با قانون تسویه تکمیل شد (عفیفی، ۱۳۳۷: ۶۹). شوشتری، حاکمیت نظام مشروطه انگلیس را به قدرتمندی این کشور و رفاه مردم آن، پیوند زده و می‌نویسد: «از سلاطین با اقتدار، پادشاه انگلستان است. اگر چه از اکثری از سلاطین نصارا به عُدَّت و بسط مملکت در یوروپ کمتر، اما حظش از رأی و تدبیر و رعیت‌پروری و انصاف‌گستری بیشتر است. مردم آن مرز و بوم به رأی و هوش از فرق دیگر فرنگ، ممتاز و در تدبیر مُدُن و معیشت در کلّ جهان بی‌انبازند» (شوشتری، ۱۳۶۳: ۲۵۹).

در ادامه البته بدین نکته نیز توجه می‌کند که: «بعد از آنکه از انتظام امور سلطنت و قوانین ریاست و معیشت و تدبیر مُدُن حکما را آسودگی بهم رسید، به فکر تحقیق حقایق اشیاء و سیاحت بر و بحر و تسخیر ممالک افتادند» (همان: ۲۸۴). به این ترتیب، شوشتری در کنار برشمردن دستاوردهای علمی و سیاسی غرب و از جمله انگلستان، فزون‌خواهی آن‌ها را نیز خاطر نشان می‌سازد (حائری، ۱۳۸۰: ۲۷۴)؛ هرچند که به نظر می‌رسد، اشارت وی بیش از آنکه ناظر به مذمت و نکوهش انگلیسی‌ها باشد، معطوف بدان است که تفوق و برتری انگلستان در ورای مرزهایش را نتیجه پیشرفت‌های درونی و داخلی این کشور برشمارد. بالطبع شوشتری متعرض این مسئله هم نشده است که آیا امکان استفاده از دستاوردهای علمی و سیاسی در عین مصون ماندن از تبعات استعماری کشورهایی همچون انگلستان وجود دارد یا نه. حساسیت این قضیه آنگاه افزون‌تر می‌شود که شوشتری در آسیب‌شناسی خویش در خصوص اوضاع و احوال هند، بر «وجه متکثره بی‌انتظامی» و تصدی امور از سوی «کارکنان بی‌رأی و هوش» که بین خودشان نیز دارای نفاق و چنددستگی هستند، تأکید می‌کند (شوشتری، ۱۳۶۳: ۱۵۰). شوشتری در جاهایی گام را از این نیز فراتر می‌نهد و سعی دارد اختلاف عمده غرب و به‌ویژه انگلستان با مناطق دیگر را در تفاوتی برجسته نماید که در نوع نگاه به طبیعت و علم پدیدار شده است و می‌نویسد: «حکمای اسلامی و اغلب دانشمندان ملیون و غیرهم، خاصه جماعتی را که سابقاً عبده نجوم بوده‌اند، در تأثیرات کواکب اعتقادی عظیم است. به حدی که هرچه در این عالم کون و فساد حادث گردد همه را از تأثیرات نجوم می‌دانند. خلافاً للانگلیسیه که حکمای آن‌ها را اعتقادی به تأثیرات کواکب به نحوی که حکمای ماتقدم نوشته‌اند، نیست» (همان: ۳۶). بدین ترتیب وی با

نگاهی نقادانه به حوزه‌های مختلف علمی از جمله تاریخ از اینکه در آن‌ها اخبار و روایاتی وارد شده و مورد توجه استناد قرار می‌گیرد که یا قابل قبول از جانب «عقل سلیم» نیست و یا اینکه حداقل «عقول قاصره» ما از امکان فهم آن‌ها عاجز است، از اتخاذ رویکردی علمی به مباحث مختلف دفاع می‌کند. در واقع از منطق گفتار وی چنین برمی‌آید که بین ترقی با نگاهی علمی پیوندی وثیق وجود دارد که همین سبب نگاه آسیب‌شناسانه وی به وضعیت کشورهای شرقی و اسلامی نیز شده است.

افزون بر آن، شوشتری بین استقرار مشروطیت و ترقی، پیوند برقرار کرده و مشروطیت را وسیله‌ای برای تدبیر مدن و رفاه و آسایش خلق می‌داند. چنانچه ضمن اشاره به پیروزی آقامحمدخان قاجار بر گرجیان و قوای کاترین کبیر، سلطنت خودکامه و مستبدانه را مایه ضعف ایران دانسته و بر این باور است که اگر نظام سیاسی ایران نیز به مانند انگلیس، «منتظم» شود، ایران به کشوری قدرتمند تبدیل خواهد شد و به همین سبب می‌نویسد: «الحق در آن معرکه، قزلباشیه، داد مردی و مردانگی دادند. افسوس و صد هزار دریغ که در سلطنت آن کشور انتظامی نیست. اگر امر ریاست در آن قطعه زمین منتظم گردد، پادشاه قزلباش بر کل سلاطین جهان فایق آید و احدی را مجال برابری با او نماند» (همان: ۳۳۹).

##### ۵- مقایسه تحلیلی-تطبیقی سه سفرنامه

اعتصام‌الدین، عبداللطیف شوشتری و میرزا ابوطالب‌خان را بنا بر اطلاعات موجود، می‌توان نخستین روایت‌گران نظام مشروطیت به زبان فارسی دانست. اعتصام‌الدین با ادبیات و مفاهیمی سنتی به توصیف مشروطیت پرداخته است و مسلوب‌الاختیاربودن پادشاه، تفکیک قوا و اعمال قانونمند و دموکراتیک قدرت را از خصوصیات اصلی نظام مزبور عنوان می‌کند و به‌رغم اینکه به نكوهش نظام‌های استبدادی و خودکامه پرداخته و بین استقرار مشروطیت و ترقی مملکت و رفاه و آسایش مردم، ارتباط مستقیمی برقرار می‌کند، مستقیماً و به تفصیل به نقد نظام‌های استبدادی رایج در بلاد اسلامی یا ایران نمی‌پردازد.

شوشتری در مقایسه با دو نویسنده دیگر و با وجود آنکه انگلیس و نهادهای سیاسی آن از جمله پارلمان آن را مستقیم و از نزدیک ندیده بود، نسبت به اخذ دستاوردهای مشروطیت انگلستان و استفاده از آن برای ایران، توجه بیشتری دارد. وی از سویی تکوین مشروطیت را به زایل‌گشتن نفوذ و اقتدار کلیسای روم و استقلال مذهبی انگلیس و نیز دخالت فیلسوفان

طبیعی مشرب نسبت می‌دهد (شوشتری، ۱۳۶۳: ۲۵۴-۲۵۱) و از سوی دیگر وی بین استقرار مشروطیت و ترقی و قدرتمندی انگلیس و رفاه حال و تأمین حقوق مردم این کشور ارتباطی مستقیم مشاهده می‌کند و از همین رهگذر از نظام استبدادی ایران انتقاد کرده و حاکمیت مشروطیت را شرط ترقی و قدرتمندی ایران عنوان می‌کند و هرچند در جاهایی به تباین نظام مدرن انگلیس با اسلام اذعان دارد، اما در نهایت شرط ترقی مملکت و رفاه حال مردم را در استقرار مشروطیت می‌داند (همان: ۳۳۹). با وجود این، شوشتری در کل بدون ارائه راه‌حلی برای رفع مباحث مزبور، تنها به توصیه و آرزوی «انتظام سلطنت» در ایران بسنده می‌کند. او امیدوار است که نگرارش اثرش بتواند حرکتی در همین راستا بیافریند و حداقل کنجکاو‌های را برانگیزاند: «آن مقدار هم که قلم سیه‌تاب در این مرحله تکاپو نمود، شگفت و انبساط ناظران منظور بود. و یا مگر یکی از سلاطین هوشمند و آیندگان با خرد پیوند، بدقت و سزا نگرند و گرده‌انتظام و استحکام سلطنت و امور معیشت و تدبیر مُدُن را بردارند» (همان).

از سوی دیگر میرزا ابوطالب سال‌ها بعد از اعتصام‌الدین و در حدود دو سال بعد از شوشتری، به روایت مشاهدات مستقیم خود از انگلیس و از جمله پارلمان این کشور پرداخته است. با آنکه وی در ابتدای سفرنامه خود، هدف از نگرارش سفرنامه را انعکاس شیوه حکمرانی اروپایی برای الگوبرداری مسلمانان از آن‌ها عنوان می‌کند، ولی زمانی که به روایت مشروطیت می‌پردازد، از توصیف سازوکار ظاهری مشروطیت و نهادهای وابسته به آن فراتر نمی‌رود و به ارائه روایتی صوری و سطحی از مشروطیت و قوانین انگلیس اکتفا می‌کند و از این نظر، افزوده‌ای بر مطالب اعتصام‌الدین و شوشتری ندارد. در ضمن وی برخلاف شوشتری، بر آن است که بین نظام‌های مدرن غربی و اسلام مباحثی وجود ندارد؛ از این‌روست که میرزا ابوطالب نیز امیدوار است، نوشته‌اش بتواند «سبب حرکت طالبین گردد و عامه خلائق تربیت اولاد و طریق زیستن ایشان در منزل و آداب تمدن و ریاست آن ملک و صنایع و بدایع آن‌ها، که اکثر متباین و متعارض قوانین اسلام نیست و اثر نیک آن در آن جماعت ظاهر و هویداست، مطلع شده تتبع نمایند و فواید آن به روزگار خود بردارند» (اصفهانی، ۱۳۸۳: ۴).

در سفرنامه طالبی، ضمن تمجید از ساختار حکومتی انگلستان، رویکرد اتخاذشده بیشتر در راستای نوعی بهبود وضعیت قبلی در نظر گرفته می‌شود، نه جبرانی برای ضعف‌هایی که جامعه ایرانی داشته است. به نظر می‌رسد در ذهن این دسته از سفرنامه‌نویسان، هنوز وضعیت ایران



به‌عنوان کشوری عقب‌مانده از قافله تمدن غربی، مسئله‌مند (problematic) نشده است. در مواردی ابعاد و وجوه متفاوتی از سنت و مدرنیته به موازات هم مطرح می‌شوند؛ بی‌آنکه به هماوردی و نزاع بین آن‌ها پرداخته شود. برای نمونه، شوشتری در همان حالی که متأثر از شیوه حکمرانی و فرمانروایی مدرن است، همزمان برای توضیح مفاهیم مدرنی مثل شهروند، ملت یا مردم برخوردار از حقوق، از اصطلاح سنتی «رعایا» استفاده می‌نماید. شاید برای ایجاد و توسعه نظام فکری جدید، باید زمانی می‌گذشت و مواجهه‌ای انتقادی‌تر شکل می‌گرفت؛ چراکه انتقال مفاهیم و اندیشه‌ها، صرفاً روندی مکانیکی و فنی ندارد؛ بلکه جوامع ضمن آشنایی با گفتمان‌ها و اصول فکری نوین، باید به‌مرور دست به برساختن انتقادی و آگاهانه مفاهیم بزنند.

شخصی مثل شوشتری با آنکه به‌درستی تصریح می‌کند که ترتیب و سامان پیشین سیاسی در انگلستان که مبتنی بر روش «غلبه» بوده است، به‌مرور و با تأملات عقلانی خردورزان به شیوه محدود و مقیدی درآمده است، اما در آنجایی که باید تحلیلی از چرایی و نحوه این تغییر و تطور ارائه دهد، از گفتار بازمی‌ماند. در نزد وی البته آرزوی استفاده از این دستاوردها، وجود داشته و بلکه بدان‌ها تأکید ورزیده می‌شود؛ اما هیچ ارزیابی و توصیفی از سوی مؤلف در خصوص اینکه فاصله واقعیت موجود و آنچه باید بدان رسید، کدام است، دیده نمی‌شود. نوع نگاه وی بیشتر معطوف به نهادهای شکل‌گرفته در طول تاریخ و مناسبات مربوط است تا تبیین چرایی و چگونگی تکوین آن‌ها. به‌نظر می‌رسد فردی همچون اعتصام‌الدین تا حدودی به شناخت درجاتی از ابعاد مشروطیت و آثار آن نائل شده بود؛ چراکه حداقل این باور در اندیشه وی نمود داشته که مشروطه انگلستان، بر اثر بهادادن به مردم و سهیم کردن ایشان در قدرت و نیز به سبب نظارت و نمایندگی مردم در ارکان اداری و سیاسی‌شان حاصل شده است. این دیدگاه زمینه‌ساز ایجاد نوعی مقایسه بین وضعیت کنونی ایرانیان با اوضاع کشورهای غربی را فراهم آورده است و تمهیدات لازم برای نوعی اندیشه انتقادی درباره غرب را مهیا می‌ساخت. نکته واپسین آنکه موضوعیت یافتن و ضرورت مشروطه و مقیدکردن سلطنت به اصولی معین در انگلستان سده‌های میانه، بر اثر تحولات چندی پدیدار شد که از جمله آن‌ها بروز خسارات و نارضایتی‌های ناشی از جنگ‌های صلیبی بود و از این‌رو ظاهراً برای ایرانیان نیز باید زمانی سپری می‌شد تا متعاقب ناکامی در جنگ با روس‌ها، به اهمیت و ضرورت ناگزیر مشروطه و لزوم اقتباس آن پی برده و درصدد اخذ آن برآیند.

## ۶- نتیجه

با آنکه دریافت سفرنامه‌های مذکور از مشروطیت، مبتنی بر تحلیل مبانی نظری تحولات اندیشه سیاسی مدرن اروپا نبود و هیچ‌کدام از آن‌ها گفتار مشخصی برای ترقی مسلمانان یا ایرانیان نداشتند؛ ولی وجوهی از شیوه رویارویی مسلمانان و ایرانیان با مظاهر تمدن مدرن اروپایی را منعکس کرده و برای نخستین بار، برخی از نهادهای مدرن و نیز مضمون برخی از مفاهیم مدرن را پیش‌روی مخاطبان خود قرار می‌دهند. به نظر می‌رسد افزون‌بر تعلقات سنتی خود، این افراد در عدم‌ارائه روایتی ایجابی و مشخص از مشروطیت انگلستان، آن‌گونه که بتواند احتمالاً سرلوحه مردم و مسئولان ایران قرار گیرد، گرایش‌های سیاسی و وابستگی آن‌ها به نهادهای قدرت در هند و از جمله به انگلیسی‌ها نیز مؤثر بوده تاجایی که حتی سبب ایجاد نوعی نگاه همدلانه به انگلیسی‌ها در بخش قابل توجهی از نوشته‌های ایشان شده است. همچنین نویسندگان سفرنامه‌های مزبور، هنوز در فضای واکنشی و درماندگی ناشی از شکست ایران از روسیه و فشار تمدن جدید قرار نداشتند و از این جهت طبیعی است که سفرنامه آن‌ها با دغدغه ترقی و در چارچوب و یا تحت‌تأثیر گفتار ترقی‌خواهی و تجدد و با آگاهی از مبانی اندیشه سیاسی مدرن اروپا نگاشته نشده باشد. همچنانکه در نظر ایشان، غرب و از جمله انگلستان به‌عنوان تنها الگوی پیشرفت که انحطاط و عقب‌ماندگی ایران را باید با آن مقایسه کرد، تلقی نمی‌شد؛ بنابراین ایشان را می‌توان روایت‌گرانی دانست که قبل از طرح اندیشه انحطاط و عقب‌ماندگی ایران و شکل‌گیری دغدغه ترقی، به ارائه روایتی از مشروطه انگلستان پرداختند. این کاستی لزوماً چیزی از اهمیت جایگاه این متون کم نمی‌کند و ارزش روایت این دسته از سفرنامه‌نویسان نباید مغفول بماند. آشنایی یا دیدگاه ایشان و البته توجه به منطق تحولات بعدی خاطر نشان می‌سازد که طرح مسئله‌ای با عنوان عقب‌ماندگی ایرانیان تا حدود زیادی اولاً به‌مرور زمان و به‌خصوص در اثر مشاهده ناکارآمدی‌ها و ناکامی‌هایی همانند شکست ایران از روسیه مطرح شد و ثانیاً ظاهراً وقوف به مسئله عقب‌ماندگی برای آن‌ها که داخل ایران بودند، بیش از آن‌ها که در مناطقی همچون هند حضور داشتند، موضوعیت محوری یافت. مضاف بر این، بخش مهمی از ایرانیانی که بعدها با تحولات دنیای مدرن آشنا شدند، به تدریج گرایش بیشتری نسبت به فهم ماهیت نرم‌افزارانه یعنی اندیشه و فکر مندرج در متن تحولات مدرن پیدا کردند؛ چیزی که در نزد سفرنامه‌نویسان هندی که عمدتاً از

رجال سیاسی بودند، تقریباً غایب بود و آن‌ها بیشتر، ابعاد سخت‌افزارانه و نهادی تحولات را مدنظر قرار داده بودند.

افزون‌بر سازوکارهای زبانی همچون عدم ترجمه و نشر سفرنامه‌های مذکور در آن مقطع زمانی در ایران یا فاصله مکانی و زمانی، شاید همین تفاوت منظرهاست که باعث می‌شود نتوان از تأثیرگذاری مستقیم و ایجابی این دسته از تأملات ایرانیان هندی بر مشروطیت ایران سخن به میان آورد. باین حال، این متون نشانه‌هایی از نخستین مواجهه‌های ذهن و فکر ایرانی با تحولات جدید را نشان می‌دهد. شاید بتوان این آثار را به لحاظ مفهومی و نظری در حفاصل بین ایجاد حیرت و شگفتی، از آن نوع که بعدها امثال «میرزا ابوالحسن خان ایلچی»ها بدان دچار شده بودند و سرآغاز تأملاتی از نوع سؤالی که عباس میرزا درباره اینکه چرا وضع ما این گونه شده و چه باید کرد، قلمداد کرد.



## ۷- منابع

- ۱- استارکی، دیوید، مگناکارتا: ریشه‌های قرون وسطایی سیاست مدرن، ترجمه نیایش امید، تهران: دنیای اقتصاد، ۱۳۹۷.
- ۲- اصفهانی، ابوطالب بن محمد، مسیر طالبی یا سفرنامه میرزا ابوطالب خان (۱۲۱۳-۱۲۱۸ه ق)، به کوشش حسین خدیو جم، چاپ چهارم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- ۳- اعتصام‌الدین، شگرفنامه ولایت، میکروفیلم نسخه‌خطی کتابخانه ملی به شماره ۲۵۵۸۰-۵.
- ۴- اقبال، عباس، چند سفرنامه از سفرای ایران، نشریه وزارت امور خارجه، شماره ۳، صص ۲۶-۳۷، شهریور ۱۳۲۸.
- ۵- پرویزفر، پرویز، سیر حکومت مشروطه در انگلستان: از قدیمی‌ترین ایام تا پایان قرون وسطی، جلد اول، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۲۹.
- ۶- توکلی طرقی، محمد، تجدد بومی و بازانندیشی تاریخ، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۲.
- ۷- حائری، عبدالهادی، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از دیدگاه اندیشه‌گران: گذری بر نوشته‌های پارسی در دو سده واپسین، مشهد: جهاد دانشگاهی مشهد، ۱۳۷۴.
- ۸- حائری، عبدالهادی، نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰.
- ۹- داگرتی، جیمز، منشور بزرگ، ترجمه ایرج ساویز، تهران: انتشارات نیل و امیر کبیر با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۳۹.
- ۱۰- دهقان، ابوالحسن، ماگناکارتا یا منشور کبیر، چاپ دوم، شیراز: انتشارات دانشگاه پهلوی، ۱۳۵۳.
- ۱۱- دهگاهی، علی، نقش هند در جریان نوگرایی و نواندیشی ایران در دوره قاجار، رساله دکتری دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۹۲.
- ۱۲- رایت، دنیس، ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، ترجمه منوچهر طاهرنیا، تهران: آشتیانی، ۱۳۶۴.
- ۱۳- رحمانیان، داریوش، تاریخ علت‌شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمین، تبریز: مؤسسه تحقیقات علوم اسلامی - انسانی دانشگاه تبریز، ۱۳۸۲.

- ۱۴- سپهری، امید، گفتاری پیرامون کهن‌ترین دست‌نوشته فارسی درباره تمدن غرب و انگلستان: شگرفنامه ولایت، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۶۶ و ۶۷، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۲.
- ۱۵- شوشتری، میرعبدالطیف خان، تحفة العالم و ذیل التحفه، به اهتمام صمد موحد، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۶۳.
- ۱۶- طباطبایی، سید جواد، تأملی درباره ایران، جلد نخست: دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۵.
- ۱۷- عفیفی، حافظ، انگلیسی‌ها در انگلستان: تاریخ تشکیلات انگلیس و تحولاتی که از آغاز تا قبل از جنگ اخیر در آن حاصل شده است، ترجمه احمد فرامرزی، تهران: بی نا؛ ۱۳۳۷.
- ۱۸- کسروی، احمد، کاروند کسروی: مجموعه ۷۸ رساله و گفتار از احمد کسروی، به کوشش یحیی ذکا، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۵۶.
- ۱۹- مرادی، نورالله، ماگناکارتا، بخارا، شماره ۱۹، صص ۱۶-۲۹؛ مرداد و شهریور ۱۳۸۰.
- ۲۰- وینسنت، اندرو، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی، ۱۳۹۲.
- ۲۱- هاشم‌زاده محمدیه، عباس، مهاجرت ایرانیان به هند از سقوط اصفهان تا عصر ناصری (۱۲۶۴-۱۱۳۵ قمری): علل، چگونگی و پیامدها، رساله دکتری دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۵.
- ۲۲- یوسفی، غلامحسین، دیداری با اهل قلم: درباره بیست کتاب نثر فارسی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۷.
- 23- Bartlett, Robert. **England under the norman and angevin kings:1075-1225**, oxford, clarendon pess,2000.
- 24- Bellemy, Richard. **Political Constitutionalism: a republican defence of the constitutionality of democracy**. New York: Cambridge University Press, 2007.
- 25- Fischer Drew, Katherine. **Magna Carta**, Westport, greenwood press, 2004.
- 26- Held, David. **The development of the modern state**, in: formations of modernity, edi. By stuart hall and bram gieben, Cambridge, polity press,1995.

- 27- Loughlin, Martin. **The Constitutional Imagination**, The Modern Law Review, Vol 78, No 1, January, 2015.
- 28- Murkens, Jo Eric Khushal. **The Quest for Constitutionalism in UK Public Law Discourse**, Oxford Journal of Legal Studies, Vol. 29, No. 3, 2009.
- 29- O, cinneide, Colm. **The new human rights culture**, in: constitutional futures revisited: Britain, s constitution to 2020, edi. By Robert hazall, New York, palgrave macmillan, 2008.
- 30- Poster, Mark. **Foucault, Marxism and history: mode of production versus mode of information**, Cambridge, polity press, 1984.
- 31- Turner, Ralph V. **Magna Carta through the ages**, Edinburgh, pearson education limited, 2003.
- 32- White.R.J. **A short history of England**, Cambridge, Cambridge university press, 2004.

